

A Comparative Reading of the Image of Dystopia in the Poems of Sayyab and Akhavan Sales



Doi:10.22067/jallv13.i3.2107-1065



Mahboobeh Habibi

PhD in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ahmadreza Heidaryan Shahri¹ 

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received:22 August 2021 ■ Received in revised form:17 October 2021 ■ Accepted:24 November 2021

Abstract

The issue of dystopia and related concepts, such as collapse and destruction in the Islamic worldview and philosophy, has a special prominence. After the Second World War and the collapse of the Palace of aspirations, poets paid more attention to the themes of the dystopia in their poems. The history and the political and social situation of Iran and Iraq in the contemporary period has led to a surprising closeness in the themes of the poetic compositions of the two countries. Both countries have experience colonialism, tyranny, war, injustice, and oppression. In this way, the poets of both cultures, especially, Badr Shaker al-Sayyab and Mehdi Akhavan Sales, have become the reflection of the sufferings, pains, and aspirations of the people who have lived in the dystopia made by their poets. Since dystopia makes a large volume of poems of the poets in question, its study is important. Moreover, dystopia in their poetry has not been studied from a comparative point of view. Therefore, this study explores the poems and thoughts of these two poets and the idea of dystopia in their poems using the American school of comparative literature and applying the descriptive-analytical method. The results show due to the influence of the unsettled conditions in which Sayyab and Akhavan lived, they have included the themes of ruins in their poetry. Also, the use of elements of time and place and the technique of time interference in place have added to the beauty of their poems. On the other hand, Sayyab and Akhavan have tried to express the deterioration of the situation of their moment by using the images of dystopia and relying on the elements of time and place.

Keywords: Dystopia, Time, Place, Sayyab, Akhavan Sales.

¹. Corresponding author. Email: heidaryan@um.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۶) پاییز ۱۴۰۰، صص: ۹۸-۱۱۷

بازخوانی تطبیقی تصویر ویرانشهر در سروده‌های سیاب و اخوان ثالث



(پژوهشی)

محبوبه حبیبی (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)
احمدرضا حیدریان شهری^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۱

Doi:10.22067/jallv13.i3.2107-1065

چکیده

مسئله ویرانشهر و مفاهیم مرتبط با آن، همچون فرود و تباهی در جهان‌بینی و فلسفه اسلامی از برجستگی خاصی برخوردار است. بعد از جنگ جهانی دوم و فروریختن کاخ آمل و آرزوهای مردم، شاعران بیش از گذشته به مضامین ویرانشهری در اشعار خود پرداختند. در این میان، تاریخ و اوضاع سیاسی و اجتماعی دو کشور دوست و همسایه، ایران و عراق در دوره معاصر موجب نزدیکی و قرابت شگفت‌انگیزی در مضمون‌پردازی شاعران این دو کشور شده است. هر دو کشور طعم استعمار مستقیم یا غیرمستقیم، استبداد، جنگ، بی‌عدالتی و ستم را چشیده‌اند، از این‌رو شعر شاعران هر دو فرهنگ بخصوص بدرشاگرد سیاب و مهدی اخوان ثالث، آینه مصائب و درد و رنج و آرزوهای مردمانی شده است که در ویرانشهرهای ساخته شده در اندیشه شاعرانشان زیسته‌اند. از آنجاکه موضوع ویرانشهر حجم زیادی از اشعار دو شاعر موردنظر را به خود اختصاص داده است بررسی آن در پژوهش‌های معاصر ادبی اهمیت می‌یابد ولیکن علی‌رغم اهمیت این موضوع، مساله ویرانشهر تاکنون در شعرشان، از دیدگاه تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ لذا نگارندگان بر آن شدند که در این جستار بر بنیان توصیف و تحلیل در چهارچوب مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، اشعار و اندیشه این دو شاعر و چگونگی ترسیم اندیشه ویرانشهر در سروده‌هایشان بررسی و تحلیل کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد: شرایط نا به سامان زندگی سیاب و اخوان باعث سرودن مضامین ویرانشهری در شعرهایشان است و همچنین استفاده از عناصر زمان و مکان و نیز تکنیک تداخل زمان در مکان به زیبایی اشعارشان افزوده است. از طرفی سیاب و اخوان کوشیده‌اند با استفاده از تصاویر ویرانشهری و با تکیه بر عناصر زمان و مکان به بیان وخامت اوضاع زمانه خود بپردازند.

کلیدواژه‌ها: ویرانشهر، زمان، مکان، سیاب، اخوان ثالث

۱. مقدمه

شاعر معاصر سعی دارد در اشعار خود رویکردی جامعه‌شناختی داشته باشد بنابراین پیچیدگی‌های زندگی شهری و مسائل متعدد رایج در آن همچون غربت، فقر، افسردگی، بیماری، فساد و تبهکاری و معضلات شهر را از ابعاد گوناگونی مورد توجه قرار داده‌است. (عبود، ۱۹۸۰: ۶۶) علاوه بر این ویرانشهر یا خراب‌آباد (۱) جامعه‌ای خیالی است که در آن، ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و هیچ انسانی نمی‌خواهد در آن زندگی کند. با این تعریف، «ویرانشهر» نقطه مقابل «آرمان‌شهر» است. بعد از شکست نظریات صاحب‌نظران در زمینه ترسیم جامعه ایده‌ال و ناامید شدن مردم پس از وقایع جنگ جهانی، موضوع ویرانشهر در اشعار شاعران متعهد به وجود آمد؛ از جمله این شاعران سیاب و اخوان هستند. این دو شاعر به خوبی و زیبایی این موضوع را در شعر خود انعکاس داده‌اند.

ویرانشهر در شعر معاصر عربی به دلیل مصائبی که کشورهای عرب‌زبان در طول قرن اخیر با آن مواجه بوده‌اند بازنمود بیشتری نسبت به شعر فارسی دارد. شاعران عرب همچون خلیل الحاوی، عبدالوهاب البیاتی، نزار قبانی، محمود درویش، ابراهیم طوقان، فدوی طوقان و بدر شاکر السیاب به ترسیم ویرانشهرهایی پرداخته‌اند که تجلی روشنی از وضعیت اسف‌بار جوامع معاصر عربی می‌باشد؛ شعر معاصر فارسی نیز از اندیشه ویرانشهری، تهی نمی‌باشد؛ شاعران مختلفی همچون فرخی یزدی، دهخدا، عارف قزوینی، نیما، شاملو، فروغ و اخوان به ترسیم ویرانشهری پرداخته‌اند که آن را زیسته و تجربه کرده‌اند. در این میان برجسته‌ترین نمونه شعر ویرانشهری در ادبیات معاصر فارسی، چکامه «قصه شهر سنگستان» سروده مهدی اخوان ثالث می‌باشد که شاعر در آن با تکیه بر یک زبان کهنه‌گرای حماسی و فاخر، با لحنی سراسر اندوه و نومیدی، به بیان اوضاع پریشان و نابسامان ایران در دوره حکومت شاهنشاهی پرداخته است و عدم امکان بازگشت دوباره ایران را به دوران شکوه و سیادت گذشته، یادآور شده‌است. (حیدریان شهری و صدیقی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰) ایماژهای ویرانشهری در سه حیطه زمان، مکان و زمینه در شعر سیاب و اخوان قابل تحلیل و بررسی است. با توجه به اینکه اندیشه ویرانشهری در شعر سیاب و اخوان تا کنون مورد خوانش تطبیقی قرار نگرفته‌است، نگارندگان بر آن شدند که با نگاهی مقایسه‌ای به این موضوع بپردازند و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌های بنیادین باشند:

۱. ایماژهای ویرانشهری در سروده‌های دو سراینده در قالب چه همخوانی‌ها و ناهمسانی‌هایی قابل بررسی و ردیابی

است؟

۲. برجسته‌ترین ویژگی‌های ویرانشهر در ادبیات هریک از این دو شاعر کدامند؟

۱.۱. فرضیه

سیاب و اخوان برای بیان فرود و تباهی که جامعه شان بدان دچار گشته بود، موضوعات ویرانشهری را در اشعار خود وارد کرده‌اند و برای بیان این موضوعات از دو عامل موثر در مساله ویرانشهر یعنی زمان، مکان و تکنیک تداخل زمان در مکان استفاده کرده‌اند. سیاب در بیان ایماژهای ویرانشهری نگاه امیدوارانه تری نسبت به اخوان دارد.

۱.۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

باتوجه به اینکه ویرانشهر جایگاه برجسته‌ای در سروده‌های این دو شاعر دارد و علی‌رغم توجه سیاب و اخوان به ویرانشهر، تاکنون نوشته‌ای مدون و به‌صورت پژوهشی تطبیقی به اندیشه‌های ویرانشهری این دو شاعر پرداخته‌است؛ بنابراین ضرورت دارد نشانه‌های ویرانشهر در شعر دوشاعر بررسی شود. لذا در تحقیق حاضر نگارندگان ضمن تبیین مفهوم و ابعاد ویرانشهر، به بازخوانی و تحلیل و مقایسه اندیشه ویرانشهری در اشعار بدرشاگردسیاب و اخوان ثالث به عنوان دو شاعر عربی و فارسی می‌پردازند

۱.۳. پیشینه پژوهش

درمیان پژوهشگران حوزه ادبیات عربی و فارسی پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه مقایسه شعر سیاب و اخوان انجام گرفته است از جمله مقاله یحیی معروف و روشنگر ویسی «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث» (۱۳۹۱) و مقاله حمیرا زمردی «مفهوم اسطوره سزیف در شعر معاصر عراق و ایران با تکیه بر قصیده «رسالة من مقبرة» از بدر شاکر السیاب و شعر «کتیبه» از مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۲) و مقاله جهانگیر امیری و فاروق نعمتی «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۰) اما درخصوص مساله ویرانشهر، تنها در فصل‌های یک و دو کتاب لوئیس عوض با عنوان «الثورة والأدب» (۱۹۶۷) به تحلیل شعر سیاب پرداخته و به صورت گذرا مساله ویرانشهر را نیز مطرح کرده است؛ همچنین مقاله حیدریان شهری و صدیقی «نشانه‌هایی از ویرانشهر در شعر خلیل حاوی» (۱۳۹۰) که در آن از بعد زمان و مکان به تحلیل مساله ویرانشهر پرداخته‌اند اما مساله ویرانشهر نه تنها به صورت جداگانه در شعر این دو شاعر مورد بررسی قرار نگرفته است، بلکه تا کنون خوانشی تطبیقی، شعر این دو شاعر را در زمینه ویرانشهر بررسی نکرده است؛ لذا نگارندگان بر آنند که با بیان نمونه‌های شعری، نحوه به کارگیری عناصر مهم ویرانشهر از جمله، زمان و مکان، تکنیک «تداخل زمان در مکان»، چیرگی شر و تباهی بر جهان و نیز جدال خیر و شر، را در اشعار این دو شاعر نشان دهند و به واکاوی تاثیر این تکنیک در زیباسازی فضای شعری بپردازند.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. مفهوم ویرانشهر

ویرانشهر، دژستان یا دیستوپیا «dystopia» (آشوری، ۱۳۵۵: ۴۴۱) کلمات مقابل و متضاد واژه آرمانشهر یا اتوپیا «utopia» هستند که در نتیجه شکست ایده‌های اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازانی همچون توماس مور (۱) و دیگران به وجود آمدند. اخوان ثالث از چنین جامعه‌ای در شعر خود با نام «شهر سنگستان» یاد می‌کند. این واژه به معنای جای بد است و در اصطلاح به آن دسته از آثار در ادبیات داستانی اطلاق می‌شود که در آن فضایل خوب بشری به طرزی انحطاط یافته مطرح می‌شود. در این قبیل داستان‌ها نویسنده تمایلات تهدیدکننده و ویرانگری را که در پی پدیده‌های به‌ظاهر سالم سیاسی،

اجتماعی و صنعتی نهفته است به مقیاسی وسیع و در حقیقت اعتراض‌آمیز تصویر می‌کند. تا تأثیرات مخرب این‌گونه پدیده‌ها را بر جامعه اسلامی و خصائل بشری نشان دهد (داد، ۱۳۸۲: ۱۱۴). در دانشنامه عمومی تعریف پادآرمانشهر به این‌گونه بیان شده است: «ویرانشهر یا مدینه فاسده، جامعه‌ای خیالی در داستان‌های علمی تخیلی است که در آن ویژگی‌های منفی برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آن دلخواه هیچ انسانی نیست. چنین جوامعی، گونه‌ای دنیای وانفسا و فاجعه انسانی هستند. این جوامع در زمان‌هایی بد و شوم ترسیم می‌شوند که می‌توان آن را دوره بد زمانگی یا دژگاهی نام گذاشت. با این تعریف جامعه پادآرمانی نقطه وارونه یک جامعه آرمانی است. از مشهورترین آثار ویرانشهری در حوزه ادبیات، می‌توان به «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» جورج اورول، دشت سترون تی. اس. الیوت، «گل‌های بدی» شارل بودلر، «دنیای قشنگ نو» الدوس هاکسلی اشاره کرد.

۲.۲. تاثیر و نقش دو عنصر زمان و مکان در بیان ایماژهای ویرانشهری

اگرچه زمان به‌طور غیرمستقیم و از طریق تأثیرش بر اشیاء درک می‌شود اما انسان مکان را از طریق حواس پنجگانه و به‌طور مستقیم درک می‌کند و این درک با آگاهی‌اش از جسم خود آغاز می‌شود. بنابراین مکانی که به آن انس یافته‌ایم مانند خانه، کنایه از ذات انسان است و هرگونه دشمنی و تعرضی به این مکان، دشمنی با ذات محسوب می‌شود. (عقاق، ۲۰۰۱: ۲۶۷) علاوه بر این تمام مفاهیم اخلاقی و روانی و اجتماعی و حتی ایدئولوژیکی انسان فقط از طریق تعبیر مکانی صرف تعبیر می‌شود مانند: بالا، والا، پایین و پست گشادگی یا تنگی سینه، چپ و راست و چندوجهی بودن و... مکان و زمان در تمام تصورات انسان دخالت دارند و نیز به همین دلیل است که هر پژوهشی که بخواهد تمام ابعاد متن و زمینه‌های اجتماعی و روانی آن را به‌درستی دریابد باید این دو عنصر را در نظر داشته باشد (همان) اهمیت و کاربرد زمان و مکان در شعر و اثر ادبی، تحت تأثیر نگاه شاعر به جهان پیرامون و باورهای او می‌باشد و یا به‌گفته کاسیرر «فضا و زمان صرفاً دو عامل متفاوت در روشن شدن تدریجی ذهن هستند که با ادراک حسی پدیده فیزیکی نور آغاز می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۱۸۳). مکان در شعر مدرن فقط صرف یک نقطه جغرافیایی و چارچوب دار نیست؛ بلکه فراتر از آن رفته و بیانگر تمام حوادث و شخصیت‌ها و روابط میان آن‌ها می‌شود. به‌گونه‌ای که ممکن است به قول بحرآوی «هدف اصلی اثر، همان تصویری باشد که شاعر از زمان و مکان ارائه می‌دهد. زمان و مکان در شعر، گاهی تطابقی با مکان یا زمان واقعی در جهان خارج ندارد بلکه در ذهن و خیال شاعر شکل می‌گیرد و جهانی مستقل می‌باشد. حتی می‌توان گفت مکان هنری بیش از آنکه با واقعیت پیوند داشته باشد از آن فاصله دارد» (یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۵۲).

درک زمان نیز و توصیف آن از دیدگاه شناختی، تنها از طریق استعاره امکان‌پذیر است؛ شیوه‌ای که درباره زمان صحبت می‌کنیم، به‌طور کامل از تجربه ما از فضا، فرافکنی می‌شود و اصطلاح‌هایی که به کار می‌بریم تا زمان را توصیف کنیم، به صورتی نامتغیر استعاره‌ای هستند (فریمن، ۱۳۹۰: ۳۰۲). از یک نگاه، زمان را می‌توان به دودسته بیرونی و درونی تقسیم کرد زمان بیرونی، زمانی که قابل اندازه‌گیری با ثانیه و دقیقه و ساعت است و زمان درونی که با معیارهای جهان خارج قابل اندازه‌گیری نیست. در این حالت شاعر نه تنها اوصاف پدیدارها، بلکه خود پدیدارها و اشیاء را از واقعیت بیرونی زمان

موردنظر برگرفته و در صورت زمان ذهنی خود از نو نوسان می‌دهد تا در ذهن خواننده یا شنونده، حالتی را القا نماید که واژگان در ساختار و سامانه اصلی خویش از القاء آن ناتوانند (صدیقی، ۱۳۹۸: ۲۷۲) و نگاه شاعر به زندگی و هستی، مبتنی بر زمان منفرد و گیتی مدار ارسطویی نیست، بلکه او در اعماق هستی و پدیدارها سیر می‌کند. (ساعی، ۱۹۷۸: ۱۲۲) در راستای تبیین تأثیر و نقش زمان در بیان ایماژهای ویرانشهری، در ادامه به بازخوانی این عنصر در اشعار ویرانشهری دو شاعر خواهیم پرداخت.

۳. بازخوانی تطبیقی عناصر ویرانشهر در سروده‌های سیاب و اخوان ثالث

۳.۱. خاستگاه ظهور اندیشه ویرانشهر در سروده‌های دو شاعر

اوضاع دوکشور همسایه، ایران و عراق در دوره معاصر پر از فراز و نشیب بود. جامعه ایران حکومت پهلوی را بر رأس امور کشور می‌دید و حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را تجربه می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۹) و جامعه عراق نیز، نفوذ دولت استبدادی و استعمارگر انگلیس را در کشور خود مشاهده می‌نمود. (لالنگریک، ۱۳۷۶: ۵۲۳) در چنین شرایطی رسالت آگاهی بخشی و استبداد ستیزی بیش از هر کس دیگر بر دوش قشر آگاه و متعهد کشور بود که بخشی از این قشر را نویسندگان و شاعران تشکیل می‌دادند. شاعر رمانتیکی مانند سیاب با این واقعیت تلخ روبرو می‌شود و رؤیایها در برابر او ابری تیره‌وتار می‌سازد در چنین حالتی دچار یاس و نومیدی می‌شود که دائماً او را به سمت اظهار اندوه و درد سوق می‌دهد و گاهی اوقات او را چنان می‌کند که طلب مرگ کند تا بتواند از این درد و رنج خلاصی یابد (هداره، ۱۹۹۴: ۲۷) در قصیده «مدینه بلا مطر» به توصیف شرایط زندگی خود می‌پردازد: «مرت الأعمام.../... بلا ثمرٍ كأن نخیلنا الجرداء أنصابٌ أقمنها/الندبَل تحتها و نموت» (سیاب، ۲۰۰۰: ۱۶۶). (ترجمه) «سال‌ها سپری شد.../بدون میوه‌ایم. گویی نخل‌های بی باروبر ما، چوب‌هایی هستند که ما آن را برافراشتیم تا در زیر آن‌ها پژمرده شویم و بمیریم.» علی رغم ضعفی که در شعر شاعران رومانتیسم عراق به وجود آمده بود، اما نوعی از قدرت ادراک واقعی از وضعیت انسانی را در شعر سیاب می‌بینیم که به نیروی ایمان و قدرت رویارویی با شر و بدی‌های جامعه مجهز بود (الجیوسی، ۲۰۰۱: ۴۹۶). اخوان نیز مانند سیاب، شاعری بود که نسبت به وطن خود متعهد بود و شرایط نابسامان کشورش، او را به شدت نگران می‌کرد. او در توصیف شرایط سخت روزگار خود می‌گوید: «جنگل در آستانه‌ی/بی مهری خزان/من در کنار دره مرگ ایستاده ام/.../راه است او، همین و دگر هیچ راه، راه» (اخوان، ۱۳۹۱: ۵۶). وی در اشعار خویش روشنگری را پیشه ساخته و تلاشی مستمر در جهت اصلاح و برون رفت از وضعیتی که جامعه ایرانی و عربی از آن رنج می‌برد را پی گرفت. این دو شاعر هرگاه با یأس و ناامیدی و سرخوردگی اجتماعی روبرو می‌شدند به اندیشه ویرانشهری در اشعار خود روی آورده و شعر آنان ساحت تجلی جامعه‌ای می‌شد که همه چیز آن روبه نابودی و ویرانی و نیستی پیش می‌رفت. بررسی ویرانشهر در اشعار این دو شاعر بازگوکننده نگاه ظریف و احساس و عواطف رقیق آنان در قبال وطن خود می‌باشد. در ادامه به مهم‌ترین مضامین اندیشه ویرانشهری در آثار این دو شاعر می‌پردازیم.

۲.۳. بازخوانی تطبیقی نقش عنصر زمان در بیان ایماژهای ویرانشهری در سروده‌های سیاب و اخوان

کاسیرر می‌گوید: از یک نگاه زمان را می‌توان به دو دسته بیرونی و درونی (یا تاریخی و اسطوره‌ای) تقسیم کرد زمان بیرونی، زمانی که قابل اندازه‌گیری با ثانیه و دقیقه و ساعت است، و زمان درونی یا اسطوره‌ای که با معیارهای جهان خارج قابل اندازه‌گیری نیست و به قولی شهودی و ماورائی است (همو، ۱۳۷۸: ۱۸۲) مانند اینکه می‌گوییم این یک ساعت برای من اندازه صد سال گذشت و... انسان زمان را جریانی رو به جلو می‌داند اما گاهی می‌شود که احساس می‌کند زمان متوقف شده است و حرکتی نمی‌کند چنین نمودی از زمان را در شعر جاهلی نیز داریم آنجا که امرئ القیس در توصیف گذر نکردن رنج و شب خود می‌گوید:

فيا لك من ليل كأن نجومه

بكل مُغار الفتلِ شُدَّتْ بِيَدْبُلِ

كأن الثريا علقت في مصامها

بأمراس كَتَّانِ إلى صَمِّ جندَلِ

(امرئ القیس، ۱۹۸۴: ۱۹)

این حالت مخصوصا زمانی پیش می‌آید که غم و درد و رنج بسیار باشد و راه‌گریزی از آن پیدا نشود به عبارتی می‌توان این حالت را ایستایی زمان نامید. در عراق زمینه‌ی مسائل داخلی، اموری همچون، منع آزادی بیان، تبعید آزادمردان توسط دولت، تسلط نظام ارباب و رعیتی، سیطره بیگانگان و... از جمله مسائلی بود که سیاب و دیگر جوانان نمی‌توانستند در برابر آن بی‌تفاوت باشند. (نعمان، ۱۴۲۶: ۴۷) در آن سالها، دنیا از نگاه سیاب، به دو دسته؛ «سرمایه دار بهره مند» و «کارگر فقیر» قابل تقسیم بود (بلاطه، ۲۰۰۷: ۲۹-۴۸) او این فضا را در قصیده مدینه‌السنبداد روایت می‌کند و فضای سرتاسر مصیبت و درد و رنج ویرانشهر، زمستان، مرگ و نیستی را به تصویر می‌کشد. در این فضای زمستانی، زندگی و حاصلخیزی به مرگ و قحطی تبدیل شده‌است، و باران، حاصلی جز افسوس برای شاعر ندارد، بنابراین، امید شاعر به آمدن منجی و زندگی دوباره به کلی از میان رفته‌است: «جوعان في القبر بلا غداء عريان في الثلج بلا رداء/ صرختُ في الشتاء» (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۴۸) (ترجمه) «گرسنه ام در قبر بدون غذا / برهنه ام در برف بدون جامه/ در زمستان فریاد برآوردم».

ژرار ژنت نظریه پرداز ساخت گرای فرانسوی نیز در زمینه‌ابعاد، عناصر و انواع زمان، بررسی‌های گسترده‌ای انجام داده‌است. او زمان را از سه بعد نظم، طول زمانی و تکرار، تحلیل می‌کند که در پژوهش حاضر، بُعد طول زمانی که به کندی و تندی سرعت روایت می‌پردازد تناسب زیادی با بحث موردنظر نگارندگان دارد. طبق این نظریه میان زمان داستان و زمان متن تفاوت وجود دارد؛ زمان داستان، حقیقی و زمان روایت یا متن غیرحقیقی و کاذب است. و به‌گفته‌ای دیگر زمان بیرونی در برابر زمان درونی یعنی زمانی که در روایت بازنمایی می‌شود قرار دارد. در این شگرد شاعر یا نویسنده مدت زمان روایت را طولانی‌تر یا کوتاه‌تر از مدت زمان داستان یا آنچه که در حقیقت وجود دارد بیان می‌کند که این به جهت دریافت‌های ذهنی شاعر یا نویسنده از پدیده خارجی و تأثیری که بر وی گذاشته‌است می‌باشد

سیاب در قصیده «سربروس» با بیان مرگ در خیابان‌ها توصیف‌گر رکود و ایستایی زمان و بی‌حاصلی زندگی است شهری که پویایی و حرکت و نشاط خود را از دست داده و تبدیل به شهر مردگان گشته‌است، کوچ و خیابان‌ها که باید شلوغ و پرتکاپو باشند خالی از زندگان و حرکت متعارف شده‌اند: «الموت في الشوارع/ والعقم في المزارع وكل ما تحبه يموت» (سیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۰). (ترجمه) «در کوچ و خیابان سایه ی مرگ/ کشت زارهای سترون/ هر آنچه دوستش داریم، خواهد مرد»

اخوان نیز در قصیده «قصه شهر سنگستان» با بازآفرینی و در هم آمیزی اسطوره‌های ایرانی و داستان‌های فولکلور، وضعیت ویرانشهری روزگارش را ارائه کرده‌است. قبل از هر چیز عنوان قصیده «شهر سنگستان» خود گویای تمام آنچه شاعر می‌خواهد بگوید است. سنگ که نماد بی‌جان و سختی و عدم انعطاف و بی‌حرکتی است و هیچ چیز در آن اثر نمی‌کند این موضوع را به طور مفصل در فصل بعدی بررسی خواهیم کرد. شاعر در خصوص زمان و بیان بی‌حرکتی و رکود فضایی که از آن رنج می‌برد می‌گوید: از این سو، سوی خفتنگاه مهر و ماه، راهی نیست بیابان‌های بی‌فریاد و کهساران خار و خشک و بی‌رحمست وز آن سو، سوی رستنگاه ماه و مهر هم، کس را پناهی نیست یکی دریای هول‌هایل است و خشم توفان‌ها (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

در این قسمت شعر، به زمان مرده اشاره می‌شود و شاعر بیان می‌دارد که زمان هیچ حرکتی ندارد نه شب به پایان خواهد رسید و نه خورشید و مهوری طلوع خواهد کرد؛ روزی به دنبال این شب جاودان نخواهد آمد؛ زمان ایستاده‌است. زمان در اینجا با پذیرفتن ویژگی سکون شبیه مکان می‌شود. سکون زمان منجر به مرگ می‌شود. در زمان ساکن هیچ اتفاقی نمی‌افتد، در زمان ساکن همه چیز به نابودی می‌رسد. ماه و خورشید که نمادی از گذر زمان دارند، اما در این شهر حرکتی ندارند و جابجا نمی‌شوند نه خورشید جای خود را به ماه می‌دهد و نه ماه به خورشید. زمان از حرکت باز ایستاده‌است. سنگستان (ایران). روزگاری آباد بود اما اکنون ویرانه‌ای است پر از جوی‌های تیره (چاه‌های نفت). که صیادان از جاهای دور می‌آیند و با کشتی‌ها و گشتی‌ها و گزمه‌های خود آن را به تاراج می‌برند و غمناک‌تر اینکه امید رستگاری نیز برای این شهر و شهریار آن نیست، بنابراین شاعر چنان در قالب «شهریار» به بیان وضعیت اجتماعی و تاریخی روزگار خود می‌پردازد که خواننده نیز همچون او آرزوهای خود را تباه شده می‌بیند و بی‌هیچ‌امیدی به رستگاری، شکست آمال اجتماعی را در می‌یابد:

«سخن می‌گفت سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان/ .. /ز بیداد انیران شکوه‌ها می‌کرد. . . غمان قرن‌ها را زار می‌نالید
حزین آوای اودر غار می‌گشت و صدا می‌کرد/ غم دل با تو گویم، غار! بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟/ صدا تالنده
پاسخ داد: آری نیست» (همان: ۲۶۳)..

وی در قصیده «مرداب» با ترسیم زمانی که از حرکت باز ایستاده‌است به بهترین شیوه ممکن عمر خود را به تکه سنگی تشبیه می‌کند که در مرداب تباهی فرو می‌رود. مرداب که نماد رکود و بی‌حرکتی و فساد است در این شعر اشاره به زمان راکد و خاموش و کشنده ایران دارد که هیچ جوشش و رویشی اتفاق نمی‌افتد:

«عمر من دیگر چون مرداب‌بست راکد وساکت و آرام و خموش / . . / عمر بی حادثه‌ای بی جر و جوش / دفتر خاطره‌ای پاک سپید / نه در اورسته گیاهی، نه گلی / نه بر او مانده نشانی نه، خطی / اضطرابی تپشی، خون دلی / ای خوشا آمدن از سنگ برون / سر خود را به سر سنگ زدن» (اخوان، ۱۳۶۰ : ۲۵).

سیاب نیز در بیشتر اشعار خود داد از دست رفتن عراق را سر می‌دهد. در جای جای دیوان خود فریاد می‌زند که ای مردم عراق اصیل! انسانیت و شرافت عرب برباد رفت. ببینید چگونه بیگانه هویت مان را به باد حراج داد! به خود آید... اما دریغ. دریغ از حرکتی و پاسخی از شهر سنگ شدگان و مردگی. به عنوان مثال سیاب در قصیده «غریب علی الخلیج» می‌گوید: «صوتٌ تفجر فی قرارة نفسی الثکلی عراق / کالمَد یصعد، کالسحابة، کالدموع إلى العیون / الریحُ تصرخ بی عراق / والموج یعول بی: عراق، عراق، لیس سوی عراق!» (سیاب، ۱۹۱۶ : ۴). (ترجمه) «صدایی در اعماق جان مصیبت زده ام فریاد می‌زند: عراق / فریادی که همچون مد و چونان ابر بالا می‌رود مانند اشک به سوی چشم / باد مرا فریاد می‌زند: عراق / موج مرا ناله می‌زند: عراق، و چیزی جز عراق نه»

عراق در اینجا نماد وطن عربی است که با بیتابی مدام نامش را فریاد می‌زند که ای عربها، وطنمان از دست رفت. در همین قصیده وی از سکون و بی حرکتی زمان در ویرانشهر عراق، شهر مرگ و فساد و خرابی که بازتاب ظلمت دوزخ است؛ رنج می‌برد و به بیان تصویرسرگردانی و احساس غربت خود می‌پردازد: «بالأمس حین مررت بالمقهی، سمعتک یا عراق / وکنت دورة أسطوانه / هی دورة الأفلاک من عُمری، تکور لی زمانه / فی لحظتین من الزمان، وإن تکن فقدت مکانه». (همان: ۸). (ترجمه) «دیروز هنگامی که از کنار قهوه خانه می‌گذشتم صدای تو را شنیدم ای عراق / چرخشی استوانه‌ای شکل بودی / مانند چرخش عمر من در افلاک / که زمان آن برای من به اندازه دولحظه است / هرچند که جای آن را گم کرده باشی». در این قسمت از قصیده، شاعر از چرخش استوانه‌ای شکل که مانند دور افلاک است، رنج می‌برد و در حقیقت به بیان این نکته می‌پردازد که حرکتی اگر هست دوباره، بازگشت به آغاز است. گویی هیچ حرکتی اتفاق نیفتاده و دچار دور باطل شده است.

در قصیده «المبغی»، بغداد را که به خراب آباد شبیه شده است و مرگ و نیستی در آن جریان دارد توصیف می‌کند، زمان در آن ایستاده است، هر ساعتش به اندازه چند روز و هر روزش به اندازه چند سال طول می‌کشد. در این قصیده، سال (که نمودی از زمان است)، به آتش و زخم تشبیه شده است در حقیقت آنقدر گذر زمان سخت و رنج آور است که گویی برای گذر از آن باید فشار و درد آتش و زخم را به جان بخری. می‌گوید: «بغداد کابوس / ردی فاسد / یجرعه الرقاد / ساعاته الأیام، آیامه الأعوام، والعام نیر / العام جرح ناغر فی الضمیر» (همان: ۱۰۰). (ترجمه) «بغداد کابوس است / مرگی تباه کننده / که فرد خوابیده آن را جرعه جرعه می‌نوشد / ساعت‌هایش به اندازه روزها و هر روزش به اندازه چند سال و هر سالش به مانند آتش است / هر سال زخمی است که در درونم می‌جوشد».

در چکامه «إرم ذات العماد» با ایجاد فضایی داستانی، قصه شکوه و فخر کهن روایت می‌شود. شاعر «از خلال روایت داستان، اندوه‌هایی را مطرح می‌کند؛ اندوه فقر، بدبختی، تلاش فرساینده برای لقمه‌ای نان و اندوه عربی که در جستجوی

عظمت گمشده‌اش می‌باشد» (الضاوی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).. اودرگیری و کشمکش با زمان را با این ابیات از زبان نیای خود بیان می‌کند:

«من خلل الدخان من سیکاره/.. من قدح الشای وقد نشر وهویلتوی ازاره/ لیحجب الزمان والمکان/ حدثنا جد أبي فقال: یاصغار/ مقامرا كنت مع الزمان/ نقودي الأسماء. لا الفضة والنضار والورق الشباك والوهارواكنت ذات ليلة/ كأنما السماء فيها صدأ وقار/ أصدید فی الرمیلة» (سیاب، ۱۹۸۹: ۶۲).

(ترجمه) «از لابلای دود سیگار/ از فنجان چای که پخش شده بود در حالی که خود را درون عبایش پیچیده بود/ تا زمان و مکان را بپوشاند/ نیای من برای ما چنین قصه گفت: کودکانم/ من با روزگار قمار می‌کردم/ پولم ماهی‌ها بودند نه سیم وزر/ و ورق بازی من تور و دام بود و شبی/ گویی آسمان زنگ زده و تیره و تار شده بود من در شن زار رمیله ماهی صید می‌کردم». در این قطعه از شعر شاعر برای بیان ایستایی و بی حرکتی زمان، از سه تعبیر مختلف استفاده کرده است؛ در ابتدا جمله لیحجب الزمان را به کار برده است به زمان بعد جسمانی بخشیده که دیده و پوشانده می‌شود و گویای نارضایتی شاعر از زمانه خود ورنجی که می‌برد می‌باشد و در جای دیگر با عبارت «كنتُ مقامرا مع الزمان» زمان را به صورت یک همبازی ترسیم کرده که با آن قمار کرده و تمام دارایی خود را به آن باخته است و در نهایت در عبارت «كأنما السماء فيها صدأ وقار» زنگ زدگی آسمان بیانگر عدم تکاپویی و سرزندگیست. در جایی دیگر از همین قصیده، زمان آنقدر برایش کشدار شده است که بین هر ثانیه تا ثانیه‌ای دیگر، هزار سال طول می‌کشد: «یلهث خلفَ حائطٍ من حجر ثقيل/ كان بين دقةٍ ودقةٍ يمر ألف عام» (همان: ۶۵) (ترجمه) «بر پشت یک دیوار سنگی سنگین چنگ می‌زند/ بین هر کوبشی هزار سال می‌گذرد».

در قصیده «المسیح بعد الصلب» نیز با به‌کارگیری نمادگونه اسطوره، به بیان رنجش‌های خود از ستم سیاسی و اجتماعی که به او و مردم کشورش رسیده است، می‌پردازد. داستان از زمان بر دار شدن مسیح آغاز می‌شود. شاعر از زبان مسیح قصه بر دار شدنش را روایت می‌کند و این گونه می‌خواهد درد ورنج خود و تمام مردم رنج کشیده از ستم بیدادگران را نیز به تصویر بکشد.

«والصلیب الذی سمرونی علیه طوال الأویل/ لم تمتی. وأنصت كأن العویل/ یعب السهل بینی و بین المدینة/ مثل حبل یشد السفینة» (سیاب، ۲۰۱۶: ۱۰۶). (ترجمه) «صلیبی که مرا در طول شب بر آن به چارمیخ کشیدند موجب مرگ من نشد، و من گوش می‌کنم. گویی صدای شیون‌ها از دشت میان من و شهر می‌گذرد. همچو ریسمانی که کشتی را بدان می‌بندند».

رنجی که مردم بعد از به صلیب کشیده شدن مسیح متحمل می‌شدند تمام شدنی نبود. زمان در آن هنگام گویی با طناب به صخره‌ای بسته شده بود. سیاب در قصیده «أغنية في شهر آب» به تموز که یکی از ماه‌های عبری و رومی است شخصیت انسانی می‌بخشد که در افق می‌میرد و گویی پایان تموز با شروع فرورفتن شهر در تاریکی و ظلمت همزمان است:

«تموز یموت علی الأفق/ وتغور دماه مع الشفق/ فی الکهف المعتم والظلماء» (همان: ۱۳). (ترجمه) «تموز در افق می‌میرد/ و خورش با قرمزی شفق درهم می‌آمیزد/ در غار تاریک و ظلمانی» در اینجا غار تاریک و ظلمانی اشاره به سرزمین عربی زمانش دارد که در ادامه در قسمت مکان به این عنصر از ویرانشهر خواهیم پرداخت.

یکی از تکنیک‌هایی که هر دوشاعر در ترسیم مصائب ورنجهای زندگی در ویرانشهر استفاده کرده‌اند عنصر اسطوره‌ای است. اسطوره سیزیف نیز نمایانگر تکرار زمان و ایستایی آن و بازگشت به آغاز است. اسطوره سیزیف در شعر عرب، به نبرد بی پایان، و بی فایده اشاره دارد و رمزی برای تلاش بی ثمر و عذاب پایان ناپذیر است. (الجبوسی، ۲۰۰۱: ۸۱۳). صعود «سیزیف» با سنگی در دست به قله کوه و سپس، سقوطش به پستی و تکرار آن، رمز گردش‌های مکرر زندگی و عدم گذر زمان و ایستایی و تصویری از تراژدی زندگی در ویرانشهری است که سیاب ترسیم کرده‌است. او در قصیده‌ی «مرحی غیلان» به این اسطوره اشاره دارد، تا رنجی را که در راه رسیدن به هدف و خواسته‌اش تحمل می‌کند، ولی ناکام می‌ماند، به تصویر بکشد. همچون سیزیف میان امید به «رساندن سنگ به قله کوه» و ناامیدی «سقوط سنگ به ته دره»، در تب و تاب است (الضاوی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

«أية رغبة هي في قرارك؟ سیزیف يرفعها فتسقط للحضيض مع انهيارك | يا سلم الدم والزمان: من المياها الى السماء» (السياب، ۲۰۰۰: ۱۸۵). (ترجمه) «کدامین انگیزه در عمق جانست وجود دارد؟/سیزیف آن را بالا می‌برد و با سقوط تو، به پستی نزول می‌کند/ای نردبان خون وزمان، از آنها تا آسمان»

منظومه «کتیبه» اخوان که داستان وار به همین ماجرای سیزیف می‌پردازد همانند قصیده «مرحی غیلان» سیاب، حکایت دلتنگی سیاسی او در قالب زبان نمادین سیزیفی است: «فتاده تخته سنگ آنسوی، وز پیشینیان پیری/بر اورازی نوشته‌است، هرکس طاق هرکس جفت/چنین می‌گفت چندین بار و رفتیم و خزان رفتیم تا جایی که تخته سنگ آنجا بود/یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنکه خواند/کسی راز مرا داند/که از اینرو به انرویم بگرداند/وما با لذتی این راز غبارآلود را مثل دعایی زیر لب/تکرار می‌کردیم/و شب شط جلیلی بود پر مهتاب/.../هلا، یک... دو... سه... دیگر پار/هلا، یک... دو... سه... دیگر بار/.../چه خواندی، هان؟/مکید آب دهانش را و گفت آرام/نوشته بود/همان/کسی راز مرا داند/که از این رو به آن رویم بگرداند/نشستیم/وبه مهتاب و شب روشن نگه کردیم/و شب شط علیلی بود» (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۹). این منظومه به عنوان یک اسطوره پوچی «اسطوره شکست‌های پی در پی به نوعی الهام‌گیری شاعر را از اسطوره سیزیف نمایان می‌سازد (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۲۰). «این شعر را می‌توان شکوهمندترین سروده اخوان، با درون‌مایه‌ای سیزیفی در تبیین و تجسم جبر سنگین بشری، و به تبع آن یأس سیاسی به شمار آورد (احمدپور، ۱۳۷۴: ۹۱).

تفاوت بیان دو شاعر در این است که سیاب بسیار کوتاه به ماجرای سیزیف پرداخته است. همانطور که بیان شد در قالب دوسطر شعری همه داستان را بیان نموده است اما همین ماجرا را اخوان در منظومه‌ای بلند و داستانی روایت کرده است.

۳.۳. بازخوانی تطبیقی نقش عنصر مکان در بیان ایماژهای ویرانشهری در سروده‌های سیاب و اخوان

زمانی که شاعر از مکانی در شعر خود صحبت می‌کند ممکن است گاهی به فضایی غیر از آن مکانی که در متن شعر خود آورده اشاره داشته باشد و لزوماً مکان یادشده در شعر تطابقی با مکان واقعی در جهان خارج ندارد، بلکه در ذهن و خیال شاعر شکل می‌گیرد و جهانی مستقل می‌باشد. حتی می‌توان گفت: مکان هنری، بیش از آنکه با واقعیت پیوند داشته باشد با آن فاصله دارد و پیاپی شدن ظهور مکان‌ها در اثر ادبی، فضایی شبیه به فضای جهان خارج می‌آفریند و همین موجب

ورود داستان به گستره احتمالات و ابهامات می‌شود. (یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۵۲). بنابراین آنجا که سیاب، جیکور یا عراق یا پاریس و رم یا لندن و بابل و القرية والأرض الجلیل وکونغای (کونگو) وشنغهای (شانگهای) در قصیده «من رؤیا فوکای» یا مکان‌های محدودتر مثل معبد، خلیج، قبر، بویب و... را در شعر خود می‌آورد درحقیقت اشاره او مستقیماً به این مکان‌ها نیست بلکه یا به معنا و حقیقتی پنهان در پشت این واژگان اشاره دارد و یا به همان وطن عربی که اکنون تبدیل به ویرانشهر شده‌است. به عنوان مثال در قصیده «رسالة من مقبرة» عراق را با نام خانه یاد می‌کند و دیگر این خانه را خانه اش نمی‌بیند، حتی نور هم مایه عذاب است و هیچ امیدی به هیچ نوری نیست:

«داری فالیوم داری لم تعد داری/والنور في شباك ظنون/تمتص اغواری» (سیاب، ۲۰۰۰: ۵۷). (ترجمه) «امروز خانه من دیگر خانه‌ام نیست/ونور در پنجره خانه من همچون سوء ظنی است/که درونم را می‌بلعد».

اخوان نیز در تضادی بسیار زیبا زمین و آسمان را در تقابل هم قرار می‌دهد و با کمک این دو مکان به تصویرسازی فضای مرگبار و فاسد وطن خود می‌پردازد و بر ایران ویران شده به دست حکومت مستبد شاهنشاهی فغان سر می‌دهد و با شیوه‌های مختلف برای خراب آباد خود مرثیه خوانی می‌کند:

«زمین گنبدید، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟» (همان: ۲۶).

شاعر در این بخش برای زمین بعد جسمانی در نظر گرفته‌است؛ جسمی قابل فساد. از طرفی با بیان فعل گنبدید در نظر دارد معنای تباهی و ویرانی وطن را نیز به مخاطب القاء کند و بگوید زمین که مجاز از وطن است دچار تباهی و ویرانی شده‌است. همانطور که منظور سیاب در قصیده «مرحی غیلان» از «الأرض» سرزمین عربی است؛ بدین ترتیب هردو شاعر مکان را وسیله ای برای توصیف فضا قرار داده اند در نتیجه توصیف مکان، ابزار و کوششی برای مجسم کردن صحنه‌ای از جهان خارج به وسیله مجموعه‌ای از واژگان است و در واقع نویسنده هنگام توصیف، نه یک واقعیت محض بلکه واقعیتی را که شکل هنری به خود گرفته‌است توصیف می‌کند (سبزا قاسم، ۱۹۸۵: ۱۱۰). و هر دو شاعر اینگونه بازتاب دلخستگی های خود را از این ویرانشهر نشان می‌دهند. در قصیده «قصه شهر سنگستان» بعد از اینکه اخوان از انسان، نا امید می‌شود از حریق و سیل و آوار یاری می‌جوید؛ چون خسته از زندگیست و آرزوی مرگ می‌کند و داستان شهری را می‌سراید که ویران شده و ساکنان آن بدل به سنگ شده‌اند. لذا جمادات و مکان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد گویی با سیل و آوار احساس نزدیکی می‌کند به گونه‌ای که می‌تواند با آن‌ها حرف بزند و درد دل بگوید:

«کجایی ای حریق؟ ای سیل؟ ای آوار؟ (اخوان، ۱۳۸۲: ۲۰). درچکامه «سبز» نیز تقریباً همین اسلوب را به کار می‌برد. وطن ویران شده عزیزش را ندا می‌دهد و با او گفتگومی‌کند. وطن چون دوستی عزیز یا پاره تن اوست که به تباهی کشیده شده که بخاطر این نابسامانی بر او اشک می‌ریزد: شکر پر اشکم نثارت باد/خانه‌ات آباد ای ویرانی سبز عزیز من.» (اخوان، ۱۳۸۲: ۷۲).

آنچه در بررسی مکان اهمیت دارد زمینه هنری و ساختار روانی آن است؛ از آن جهت که از طریق آن می‌توان به ذات شاعر پی برد و اینکه چگونه نشانه‌های آن در او شکل گرفته‌است. مکان از آن جهت در شعر و اثر ادبی اهمیت دارد که دربردارنده نوع نگاه شاعر به جهان پیرامون و باورهای او می‌شود. سیاب در قصیده «مرحی غیلان» به زمین بعد انسانی

بخشیده و آن را ندا می‌دهد و از طرف دیگر آن را به فضای قفسی تشبیه می‌کند که در آن چیزی جز خون و چنگ و آهن نیست و می‌گوید: «الأرضُ (یا قفصا من الدم والأظافر والحديد)» (سیاب، ۱۹۸۹: ۱۴) (ترجمه) «ای زمین/ای قفسی از جنس خون و چنگ و آهن».

مکان در شعر مدرن فقط صرف یک نقطه جغرافیایی و چارچوب دار نیست، بلکه فراتر از آن رفته و بیانگر تمام حوادث و شخصیت‌ها و روابط میان آنها می‌شود. مکان عنصری بی اهمیت در داستان نیست بلکه اشکال و مضامین متعددی دارد که ممکن است هدف اصلی اثر، همان شکل‌ها و مضامین باشد. (بحراوی، ۱۹۹۰: ۳۳).

علی رغم اینکه اخوان در اغلب سروده هایش نگرش تلخ و ناامید به زندگی دارد در این قصیده با آوردن صفت سبز برای ویرانی، تضادی زیبا ساخته است. رنگ سبز معمولا نشان شکوفایی و نشاط و سرزندگیست و با ویرانی تناسبی ندارد؛ بنابراین تحلیل سبز به امید، علی رغم ویرانی وطن، در متن نیکوست. بدین ترتیب جلوه های امید در این سروده اخوان دیده می شود اما این نگاه امیدوارانه در اشعار سیاب از جمله «چکامه های دفتر شعر انشودة المطر» از بسامد بیشتری برخوردار است.

۳. ۴. بازخوانی تطبیقی نقش تداخل زمان در مکان/زمکنه در ایماژهای ویرانشهری در چکامه‌های سیاب و اخوان

یکی از تکنیک‌هایی که برای بیان ایستایی زمان در ویرانشهر از آن استفاده می‌شود تکنیک تداخل زمان در مکان است که در آن زمان و مکان در آن واحد به کار می‌رود و برای زمان یک بُعد مکانی و جسمانی در نظر گرفته می‌شود که در این صورت زمان کارکرد دیگری غیر کارکرد معمولی به خود می‌گیرد. یا به عبارت دیگر تصور مکانی زمان یا استعاره نشانه‌ها و مفاهیم مکانی برای زمان. دوشاعر مورد بحث ما سیاب و اخوان برای عمق بخشیدن به معنای ایستایی و بی حرکتی و سترونی ویرانشهر خود از این تکنیک بهره برده‌اند. سیاب در قصیده «العودة لجیکور» از دیرپایی زمان با صفت بخیل تعبیر می‌کند: «النور في غابة/يلقى دنائير الزمان البخیل/من شرفة في سعف النخيل» (سیاب، ۱۹۸۹: ۹۸). (ترجمه) «نور، دینارهای زمان بخیل را در جنگل می‌پراکند/از بالکنی در آستانه نخلستان». و در ادامه مرگ و نابودی را در یک قدمی خود و هموطنانش می‌بیند برای بیان عمق خرابی و نابسامانی شهر و وطن بیمارش می‌گوید: هذا ربیعُ الرباء (همان). (این بهار طاعون است)

در این متن علاوه بر اینکه شاعر صفت انسانی و با را برای ربیع (زمان). به کار برده است با تعبیر استعاری ربیع الربا تصویر پارانورمیک را در مقابل مخاطب قرار می‌دهد بهار و وباء؛ بهار فصل رویش، و وباء پیام آور مرگ و نیستی البته زیباترین مدلول زمانی که می‌توانست به کار ببرد همین بهار است چراکه بهار که به معنی ولادت و شکوفایی و ازدیاد است تعبیر مناسبی برای بیان وسعت همه‌گیر شدن و گسترش طاعون است، سیاب می‌گوید: اینجا درد و رنج دامنگیر همه شده و به سرعت در حال ازدیاد است: اینجا طاعون شکوفا شده است در پایان قصیده ناامیدی خود را از بهبود اوضاع جهان در قالب این جملات بیان می‌کند: «جیکورُ نامي في ظلام السنين» (همان). (ترجمه) «جیکور! در ظلمت سالیان آرام گیر».

در قصیده «رؤیا في عام ۱۹۵۶» اوج ویرانی عراق را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که گویی چنگیز با سپاهیان بازگشته و به بغداد حمله کرده است. می‌گوید: «في غيمة الرويا/يوم بلا ميعاد/جنگيز هل يحيا/جنگيز في بغداد» (سیاب، ۲۰۰۰: ۱۲۵).

(ترجمه) «در مه‌الود رویا/روزی وعده داده نشده/آیا چنگیز دوباره زنده میشود؟/چنگیز در بغداد است». در اینجا سیاب مخاطب را در مقابل گونه‌ای زمان متداخل در مکان قرار می‌دهد؛ زیرا چهره مه‌آلود امروز عراق برای وی یادآور زمان اشغال بغداد توسط مغولان است؛ بدین ترتیب شاعر با استعاره از مفاهیم مکانی برای زمان نوعی زمکنه و یا تجسید زمان ایستا را به تصویر کشیده است. همچنین سیاب در چکامه «المومس العمیاء» که بیان‌گر مصائب و اوضاع نابه سامان عراق آن زمان است شب و شهر با هم در می‌آمیزند و سنگینی سایه خفقان و تاریکی را بر وطن نشان می‌دهد و در واقع شاعر عدم امکان دگرگونی در ویران‌شهر معاصر را بیان می‌کند: «اللیل یطبق مرة أخرى، فتشربه المدینة/والعابرون، إلى القرارة مثل أغنية حزینة» (همان: ۱۴۲). (ترجمه) «شب دیگر بار بال می‌گسترده و شهر نیز آن را می‌نوشد/ و عابران همچون آوازی غم‌انگیز در عمق آن فرومی‌روند».

فقر و بدبختی و ستم حکومت همچون شبی بی‌رحم بر شهر سایه‌افکنده و در ادامه شهر به انسانی مانند شده که جام زهرآگین شب ظلمانی را که کنایه از اوضاع زمانه عراق است سر می‌کشد. سیاب در این سروده جهت به تصویر کشیدن عمق و ایستایی زمان ویرانشهری از این شیوه بیان، بهره برده است.

اخوان نیز در چکامه قصه شهر سنگستان به بیان عدم امکان پایان یافتن و تغییر اوضاع مرگبار زمانش می‌پردازد: «چوروح جغد سرگردان در مزار آجین این شب‌های بی‌ساحل» (همان).

وی در اینجا مخاطب را در برابر گونه‌ای زمان واقعی مادی متداخل در مکان قرار داده است و برای بیان ایستایی و عدم پویایی ویرانشهر خود شب را با بی‌ساحل بودن و بی‌کرانگی توصیف کرده است. این ایستایی و سکون، در شعر «مشعل خاموش»، شکل دیگری به خود می‌گیرد و بر حسرت شاعر، رنگی دیگر می‌بخشد:

«لبها پریده رنگ و زبان خشک و چاک چاک/رخساره پر غبار غم، از سالهای دور/در گوشه‌ای ز خلوت این دشت هولناک/جوی غریب مانده بی‌آب و تشنه کام/افتاده سوت و کور» (همان: ۷۹).

در عبارت «جوی غریب مانده بی‌آب و تشنه کام» لازمه حرکت و پویایی و گذر، جریان آب رود در داخل بستر رودخانه است اما اینجا شاعر بستر رودخانه را خالی می‌بیند و به توصیف ایستایی می‌پردازد. بدین ترتیب اخوان چون سیاب عدم امکان دگرگونی را در ایستایی و سکون ویران‌شهر به تصویر می‌کشد. در چکامه «به مهتابی که به گورستان می‌تابید» شاعر با تکیه بر زبان محاوره‌ای و با لحنی اندوهگین، مهتاب شهریور را انسان فرض کرده و با اشاره به گذشته ایران باستان به اوضاع نابسامان ایران اکنون اشاره می‌کند و با زبان گلایه و درد دل او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

«حیف از توای مهتاب شهریور، که ناچار/باید بر این ویرانه محزون بتابی/وز هر کجا گیری سراغ زندگی را/افسوس، ای مهتاب شهریور، نیابی/یک شهر گورستان صفت، پژمرده، خاموش/بر جای رصب و جام می سجاده ی زرق/گوران نهادستند پی در مهد شیران» (اخوان، ۱۳۹۱: ۴۳). با خواندن کلمات آغازین شعر ابتدا گمان می‌رود که اخوان زیبارویی را مورد خطاب قرار داده است اما اندکی نمی‌گذرد درمی‌یابیم که آنکه روبرویش نشسته مهتاب است که با او درد دل میکند. در واقع اخوان با بهره‌گیری از نشانه‌ها و مفاهیم مکانی در گفتگویی با زمانی خاص و رؤیایی، عمق ایستایی زمان ویران‌شهر را ترسیم

نموده است. او در ادامه این شعر یادآور می‌شود که امکان بازگشت به حال خوش آن دوران و شکوه و سربلندی گذشته ناممکن شده‌است و دیدن شرایطی که ایران در دام آن گرفتار آمده‌است را خوشایند نمی‌داند:

«اینجا چرا می‌تابی؟ ای مهتاب، برگرد/ این کهنه‌گورستان غمگین دیدنی نیست/ جنبیدن خلقی که خشنودند و خرسند/ در دام یک زنجیر زرین، دیدنی نیست.» (همان).

۳. ۵. بازخوانی تطبیقی نمود چیرگی شرّ و تباهی بر جهان در سروده‌های سیاب و اخوان

مساله خیر و شر همواره مورد توجه‌ادیان مختلف، فلاسفه و اندیشمندان جهان بوده‌است. در فرهنگ‌های مختلف و ادبیات گوناگون به طرق مختلف در رابطه با آن سخن رفته‌است. در فرهنگ عربی و فارسی نمونه‌های فراوانی از اشعار و متون ادبی می‌توان یافت که در آن شاعر دغدغه‌های خود را در این زمینه به قلم آورده‌است. آریائیان از دیرباز، به دو مبدأ خیر و شر قائل بودند: از یک سو، خدایان و از سوی دیگر، اهریمنان قرارداشتند. امور نیک و خیر مانند روشنایی و باران را به خدایان نسبت میدادند و امور بد و شر همچون تاریکی و خشکی را به اهریمنان. (معین ۱۳۸۸: ۴۳). که گاه نیروی شر بر خیر پیروز گشته است و گاه برعکس. با توجه به شرایطی که شاعر در آن به سر می‌برد نحوه تعبیر این موضوع متفاوت است. سیاب در شعر معروف «أنشودة المطر» با بهره‌گیری از تصاویر خشکی، تشنگی، قحطی، و بی بارانی در مورد خشکسالی و سترونی فراگیر در زندگی عراق سخن می‌گوید اما در همانجا با استفاده از کلمات رعدوبرق و ابرهای پرباران رویارویی بین امید و نوامیدی، نورو تاریکی در ساحت اندیشه ویرانشهری را به تصویر می‌کشد. (عوض، ۱۹۶۷: ۵۹). شاعر در میان جزرو مد مرگ و نیستی در ویران شهر خود، و امید به رویشی دوباره به سر می‌برد، او در ابتدای قصیده، با تکرار دانی واژه «مطر»، امید به حاصلخیزی را در درون خود می‌پرورد و امیدوارانه خطاب به سرزمین خود عراق می‌گوید:

«عیناک حین تبسمان تورق الکروم/ وترقصن الأضواء» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۳۵). (ترجمه) «هنگامی که چشمان تو لبخند می‌زنند تاک‌ها برگ و بار می‌گیرند/ و نورها به رقص درمی‌آیند». اما چیزی نمی‌گذرد که دچار تردید می‌شود و رگه‌هایی از خرابی را در آن می‌بیند: «دفاء الشتاء فيه و ارتعاشة الخریف/ و الموت و المیلاد، و الظلام و الضیاء» (همان: ۱۲۰). (ترجمه) «گرمای زمستان و لرزش پاییز/ و مرگ و زندگی و ظلمت و نور را درخود دارد». هرچه می‌گذرد یأس و اندوه شاعر بیشتر می‌شود و در میانه قصیده نیروی شر پیروز می‌شود و شب رنگ سیاهی بر شهر می‌کشد: «أتعلمین أئی حزن یبعث المطر؟/ وکیف یشعر الوحید فیه بالضیاء/ . . . / فیسحب اللیل علیها من دم دثار/ . . . / لم تترك الریاح من ثمود/ فی الواد من أثر/ . . . / رحی تدور فی الحقول. . . حولها بشر» (همان: ۱۲۴). (ترجمه) «آیا می‌دانی که باران چه غمی برمی‌انگیزد؟/ و چگونه انسان تنها در آن احساس گمگشتگی می‌کند؟/ سپس شب بر آن رواندازی از خون می‌کشد/ این بادها هیچ اثری از قوم ثمود در این سرزمین باقی نگذاشتند/ آسیابی در مزارع می‌چرخد... اطراف آن انسان است». اما پس از کشمکش و جدال بسیار میان خیر و شر بارقه امید می‌تابد و امید و خیر بر نیروهای شرور پیروز می‌گردند «فی کل قطرة من المطر/ . . . / و کل قطرة تراق من دم العید/ فیهی ابتسام فی انتظار مسمم جدید» (همان: ۱۲۶). (ترجمه) «در هر قطره باران/ و هر قطره ای که از خون بردگان برزمین می‌چکد/ لبخندی است در انتظار

لب و دهانی جدید». در این قصیده شاعر بی آنکه به نام اسطوره عشتار تصریح کند، تلاش دارد تا با کاربست چنین نمادی در برابر ناکامی‌های سیاسی و اوضاع نابسامان کشورهای عربی به اعتراض برخیزد. (نجفی ایوکی و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۶)

اخوان نیز در شعر قصه شهر سنگستان این جدال را از زبان دو کبوتر بیان می‌کند:

«دوتا کفتر / نشسته‌اند روی شاخه‌ی سدر کهنسالی / /نگفتی جان خواهر اینکه / خوابیده ست اینجا کیست؟ / . . / پریشانی
غریب و خسته، ره‌گم کرده را ماند / شبانی گله‌اش را گرگ خورده / . . / نه خواهر جان چه جای شوخی و شنگی ست؟ / .
/نشانی‌ها که می‌بینم در اوبهرام را ماند / همان بهرام ورجاوند / که پیش از روز رستاخیز خواهد خواست / هزاران کار خواهد
کرد نام آور» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۴۵).

هرکدام از کبوترها وقایع این جدال را با شیوه حدس زدن و بررسی شواهد بیان می‌کند. این کشمکش تا آخر قصیده ادامه می‌یابد و در نهایت قصیده با پیروزی شر به پایان می‌رسد. تفاوت نگاه سیاب و اخوان در این دو چکامه دیده می‌شود اخوان روایت تباهی جهان را به تصویر می‌کشد اما سیاب ضمن بیان این اندوه از تباهی و خراب آباد جهان، امید او به سوی پیروزی خیر بر شر و تباهی است؛ چراکه پس از شکست ایدئولوژی نظریه پردازان مبنی بر ایجاد اوتوپیا موجی از ناامیدی اندیشه مردم عامی و غیر عامی را فرا گرفت؛ چراکه به گمان آنها نیروهای شر و بدی به طور کامل بر جامعه سیطره یافته بود. سیاب نیز در دهه شصت یعنی سال‌های آخر زندگی اش دیگر از تلاش برای زندگی و رهایی از رنج دست می‌کشد و در بیشتر اشعار که در این دوره می‌سراید امیدی به نجات ندارد. در چکامه «سندباد»، شاعر چنان ناامیدی خود را از فضای ناپاک و سیاه اطراف خویش ترسیم می‌کند که خواننده در اولین دریافت، تصویر شکست را در ذهن خود مجسم می‌کند؛ تصویر مرگ، خانه‌های ظلمت زده، تاریکی و گلوله بازتابی از چیرگی تباهی بر جهان است، نگرشی که رنگ امیدی در آن دیده نمی‌شود: «الموت في البيوت يولد / ... / مدينة الحبال والدماء والخمور / مدينة الرصاص والصخور / ... / يُطْلُ من بيوتها الظلام / و تُصْبغ الدماء بالقتام» (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۴۸). (ترجمه) «در خانه‌ها مرگ متولد می‌شود / اینجا شهر طناب و خون و شراب است / شهر گلوله و سنگ / ظلمت و تاریکی از خانه‌هایش برمی‌خیزد / و خون‌ها با تاریکی رنگ می‌شود).

در بیشتر اشعار اخوان نیز که پس از کودتای ۲۸ مرداد سروده است از جمله، آواز چگور، آنگاه پس از تندر، مرد و مرکب، کتیبه، زمستان، قاصدک، کاوه اسکندر، گزارش و...، نیز تصویر چیرگی شر و تباهی در فضای رخوت و ناامیدی در ویرانشهر اخوان را می‌توان مشاهده نمود؛ مانند سروده کاوه اسکندر :

«چشمه‌های شعله‌ور خشکیده است / آب‌ها از آسیاب افتاده است / در مزارآباد شهر بی‌تپش / . . / مشت‌های آسمان کوب قوی /
و اشدست و گونه‌گون رسوا شدست / یا نهان سیلی زنان، با آشکار / کاسه پست گدایی‌ها شده است» (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۰).
در واقع دوران معاصر برای اخوان، دوره‌ای است که مردم از پای درآمده‌اند و سبب شکست شده‌اند (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۴۹)،
او شکست را پس از این همه سرخوردگی از حرکت‌های پی در پی، قبول کرده است و شعرش، شعر شکست است؛
شکستی اجتماعی (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۰۱). این گونه است که او مرثیه خوان «وطن مرده‌ی خویش» و «چاووشی خوان قوافل
حسرت و ...» می‌شود (همان: ۹۶۷). و بر وطن خود مرثیه می‌خواند:

«گویند» امید و چه نومید!» ندانند

من مرثیه‌گوی وطن مرده‌ی خویشم»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۶۷)

نتیجه

۱. با بررسی بیش ویرانشهری در اشعار سیاب و اخوان در می‌یابیم هر دوشاعر به عنوان شاعرانی متعهد به وطن، به ترسیم فضای رنج و درد حاکم بر ویرانشهری پرداخته‌اند که در آن زیسته‌اند.
۲. آنچه در سروده‌های سیاب و اخوان شایان توجه می‌باشد، این است که هر دوشاعر به تصویر بحرانی پرداخته‌اند که انسان معاصر با آن دست به‌گریبان است. بحران تمدنی که در مادیت و خرافات، غرق شده و همه‌ارزش‌های معنوی در آن نابود گشته و جز تباهی و فساد و انحطاط برای بشر، دستاوردی نداشته‌است. بحران رویارویی با ویرانشهر
۳. اشعار سیاب تصاویر دردآوری است که فقر و نابسامانی اوضاع جامعه را، در ذهن تداعی می‌کنند. اخوان نیز تصاویری منفی همچون دلگیری هوا، ایستایی و رکود زمان، سنگینی فضای ظلم و ستم بر شهر و بی‌تفاوتی مردم شهر نسبت به ظلم و تاریکی حاکم بر زندگی شان را ناشی از فضایی زمستانی می‌داند که بر ویرانشهر او حکمفرما شده‌است.
۴. هر دوشاعر، با بهره‌گیری از نماد و رمز، اسطوره و به کارگیری عنصر زمان و مکان در ویرانشهر و همچنین تکنیک تداخل زمان در مکان علاوه بر اینکه بر زیبایی هنر خود افزوده‌اند توانسته‌اند به خوبی تصویری واضح از ویرانشهر ارائه دهند.
۵. هر دوشاعر، ابتدا از کاربرد نمادین اسطوره برای بیان اهداف انقلابی خود استفاده می‌کنند اما شکست آمل و آرزوهای انقلابی سبب چیرگی یأس و ناامیدی بر روح آنها می‌شود و فضای حماسی برخی اسطوره‌ها، به روایت درد و رنج توأم با ناکامی و ناامیدی تبدیل می‌شود.
۶. هر دو شاعر با بکارگیری عنصر زمان و مکان، جدال و کشمکش میان نیروهای خیر و شر را در تصاویر ویرانشهری خود نشان داده‌اند اما تفاوتی که میان شعر این دو وجود دارد این است که در اغلب اشعار اخوان نیروی شر بر نیروی خیر پیروز می‌شود اما در اغلب اشعار سیاب می‌بینیم که در نهایت نیروی خیر چیره می‌شود و در عین اینکه ناامید است اما در جای جای شعرش بارقه امید می‌دمد.

پی‌نوشت‌ها

- (1) Dystopia
- (2) Utopia
- (3) TOMAS MOR

کتابنامه

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه: کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: امروز.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۵). *فرهنگ علوم انسانی*. تهران: نشر مرکز.
۳. احمدپور، علی. (۱۳۷۴). *رمز و رمزگرایی در اشعار مهدی اخوان ثالث*. چاپ اول. مشهد: ترنج.
۴. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). *آخر شاهنامه*. تهران: مروارید.
۵. ----- (۱۳۸۲). *از این اوستا*. تهران: مروارید.
۶. ----- (۱۳۹۱). *زمستان*. چاپ بیست و هشتم. تهران: زمستان.
۷. ----- (۱۳۹۰). *گزینۀ اشعار*. چاپ پانزدهم. تهران: مروارید.
۸. امرؤ القیس. (۱۹۸۴). *دیوان امرؤ القیس*. محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم. مصر: دار المعارف.
۹. بحراری، حسن. (۱۹۹۰). *بنیة الشكل الروائی*. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۱۰. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس*. تهران: زریاب.
۱۱. بلاطه، عیسی. (۲۰۰۷). *بدرشاكر السیاب، حیاته وشعره*. بیروت: دارالنهار.
۱۲. توفیق، حسن. (۲۰۰۹). *شعر بدرشاكر السیاب دراسة فنیة وفكریة*. عمان، دارأسامه للنشر.
۱۳. جیرار، جنیت. (۱۹۹۷). *خطاب الحکایة بحث فی المنهج*. ترجمه: محمد معتمد و عمر حلی و عبدالجلیل الأزدی. چاپ هشتم. قاهره: المجلس الاعلی للثقافة.
۱۴. الجیوسی، سلمی خضراء. (۲۰۰۱). *الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث*. چاپ اول. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
۱۵. حقوقی، محمد. (۱۳۸۰). *شعر زمان ما*. چاپ سیزدهم. تهران: نگاه.
۱۶. داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی و اژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)*. تهران: مروارید.
۱۷. رجایی، نجمه. (۱۳۸۱). *اسطوره رهایی، تحلیل روانشناسانه بر اسطوره در شعر عربی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). *دوقرن سکوت: سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دوقرن اول اسلام از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان*. تهران: احمد علمی.
۱۹. ساعی، أحمد بسام. (۱۹۷۸). *حركة الشعر الحدیث فی سوریه*. دمشق: دارالمأمون للتراث.
۲۰. السیاب، بدرشاكر. (۱۹۸۹). *دیوان*. بیروت: دار العوذة.
۲۱. ----- (۲۰۰۰). *الاعمال الشعریة الكاملة*. بغداد: دار الحریة.
۲۲. ----- (۲۰۱۶). *دیوان بدر شاكر السیاب*. جلد اول. بیروت: دارالعوذة.
۲۳. ----- (۲۰۱۶). *دیوان بدر شاكر السیاب*. جلد دوم. بیروت: دارالعوذة.
۲۴. قاسم، سیزا احمد. (۱۹۸۵). *بناء الروایة*. بیروت: دارالتنویر.
۲۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *شعر معاصر عرب*. تهران: سخن.

۲۶. الضاوی، احمدعرفات. (۱۳۸۴). کارکرد سنت در شعر معاصر عرب. ترجمه: سید حسین سیدی. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۷. عبود، حنا. (۱۹۸۰). مورفولوجیا المدینة فی الشعر السوري. دمشق: الموقف الأدبی.
۲۸. عتاق، قاده. (۲۰۰۱). دلالة المدینة فی الخطاب الشعري العربي المعاصر. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب.
۲۹. عوض، لویس. (۱۹۶۷). الثورة و الأدب. قاهره: دارالکتاب العربی للطباعة و النشر.
۳۰. غنیمی هلال، محمد. (۹۶۹). النقد الأدبی الحدیث. قاهره: دارالنهضة العربیة.
۳۱. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). رویا وکابوس: شعر پویای معاصر عرب. تهران: مروارید.
۳۲. فریمن، مارگارت. (۱۳۹۰). شعر و حوزه استعاره: به سوی نظریه شناختی در ادبیات. ترجمه فرزاد سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان.
۳۳. کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۸). فلسفه صورت‌های سمبلیک. اندیشه‌اسطوره‌ای. ج ۲. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
۳۴. لانگریگ، استیون همزلی. (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۰۰-۱۹۵۰. ترجمه علی درویش. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۵. لنگرودی، شمس. (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو. چاپ دوم. تهران: مرکز.
۳۶. مختاری، محمد. (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر. تهران: نشر توس.
۳۷. نعمان، خلف رشید. (۱۴۲۶). الحزن فی شعر بدر شاکر السیاب. بیروت: دار العربیة للموسوعات.
۳۸. هداره، محمدمصطفی. (۱۹۹۴). بحوث فی الأدب العربی الحدیث. بیروت: دارالنهضة العربیة.
۳۹. یعقوب، ناصر. (۲۰۰۴). اللغة الشعریة و تجلیاتها فی الروایة العربیة. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۴۰. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.
۴۱. حیدریان شهری، احمدرضا و صدیقی، کلثوم. (۱۳۹۰). «نشانه‌هایی از ویرانشهر در شعر خلیل حاوی». پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۳، صص ۸۹-۹۱.
۴۲. سعید، فتحی. (۱۳۸۵). «بدر شاکر السیاب شاعر الموت». مجله الأقلام. سال دوم. الجزء ۱۷. (۷۹).
۴۳. صدیقی، بهار. (بهار و تابستان ۱۳۹۸). «بازیابی نشانه‌های جریان سیال ذهن در چکامه‌های ادونیس». مجله زبان و ادبیات عربی. سال یازدهم. شماره ۱، صص ۲۷۸-۲۵۳.
۴۴. نجفی ایوکی، علی و رسول نیا، امیرحسین و حسن پور، مهوش (پاییز و زمستان ۱۳۹۸). «نقد فرمالیستی سروده «انشودة المطر» بدر شاکر السیاب» مجله زبان و ادبیات عربی، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۷۳-۵۱.

References

- Abbood, H. (1980). The morphology of the city in Syrian poetry. Damascus: Al-mawqif al-Adabi. [In Arabic].
- Abrahamian, E. (1998). Iran between the two revolutions, Translation: Kazem Firoozmand and others, Tehran: Emrooz. [In Persian].
- Ahmadpour, A. (1995). The secret of cryptography in the poems of Mehdi Akhavan Sales. First Edition. Mashhad: Toranj. [In Persian].

- Akhavan Sales, M. (2003). From this avesta, Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Akhavan Sales, M. (2010). Poetry option. Publish: 15th, Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Akhavan Sales, M.(1990). The end of shahnameh, Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Akhavan Sales, M.(2012). Winter, Publish: 28th. Tehran: Zemestan. [In Persian].
- Al-Dawawi, A. A. (2004). The function of tradition in contemporary Arabic poetry, Translation: Seyed Hossein Seyed. Publish: 1th. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Al-Jawsi, S. K. (2001). Consequences and movements in the new arabic poetry, Publish: 1th. Beirut: Derasat Al-Wahda al-Arabiya Center. [In Arabic].
- Amr Al-Qais. (1984). Diwan Amr al-Qais, Researcher: Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim. Egypt: Dar al-Maaref. [In Arabic].
- Aqaq, Q. (2001). The meaning of the city in the contemporary Arabic poetic speech. Damascus: Manshoorat ettihad al-kottab. [In Arabic].
- Ashoori, D. (1975). Culture of humanities, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian].
- Bahravi, H. (1990). The strength of the narrative, Beirut: al-Markazal-theqafi al-arabi. [In Arabic].
- Bollta, I. (2007). Badrshaker Al-Sayyab his life and poetry, Beirut: Dar al-Nahar. [In Arabic].
- Braheni, R.(1992). Gold in copper. Tehran: Zaryab. [In Persian].
- Cassirer, E.(1999). Philosophy of symbolic forms. Vol. 2, Mythical Thoughts. Translated by Yadollah Mowqan. Tehran: Hermes. [In Persian].
- Dad, S. (2003). Dictionary of literary terms glossary of persian and european literary concepts and terms (Comparative and Explanatory), Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Farzad, A. H. (2001). Dream and nightmare: dynamic contemporary arabic poetry. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Freeman, M. (2011). Poetry and the realm of metaphor: Towards cognitive theory in literature. Translated by Farzan Sojudi, Leila Sadeghi and Tina Amrollahi. Tehran: Naghsh-e-Jahan.[In Persian].
- Hadareh, M. M. (1994). Search in Arabic Arabic Hadith. Beirut: Dar Al-Nahda Al-Arabiya. [In Arabic].
- Hoqooqi, M. (2001). Poetry of our time, Thirteenth edition, Tehran: Negah. [In Persian].
- Iwaz, L. (1967). Revolution and literature. Cairo: Dar al-katib al-Arabi le al-tabaa wa al-nashr. [In Arabic].
- Jarar, J. (1997). The story of the story discussed in the method. Translation: Mohammad Mutasam and Omar Halli and Abdul Jalil al-Azdi. Publish: 8th. Cairo: Derasat al-vahda al-arabiya. [In Arabic].
- Langrig, S. H. (1997). Political, Social and economic history of iraq 1900-1950. Translated by Ali Darvish. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].
- Langroudi, S. (1998). Analytical history of new poetry, Publish: 2th. Tehran: Markaz.[In Persian].

- Mokhtari, M.(1993). Human in contemporary poetry. Tehran: Toos Publishing.[In Persian].
- Noman, K. R. (2005). Sadness in the poetry of badr shakir al-Sayyab. Beirut: Dar al-Arabiya le-Al-Mawsouat.[In Arabic].
- Qasim, S. A.(1985). Based of the narration. Beirut: Dar al-Tanwir. [In Arabic].
- Qonaymi, H. (1969)modern literary criticism. Cairo: Dar al-Nahda al-Arabiya.[In Arabic].
- Rajaei, N. (2002). The myth of liberation, a psychological analysis of myth in arabic poetry. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Saei, A. B. (1978). Movement of hadith poetry in syria. Damascus: Dar al-Ma'mun le-Al torath. [In Arabic].
- Sayyab, B.S. (1989). Diwan, Beirut: Dar Al-Awda. [In Arabic].
- Sayyab, B.S. (2016). Diwan Badr Shakir al-Sayyab. 2 . Beirut: Dar al-Awda. [In Arabic].
- Sayyab, B.S. (2000). Complete poetic works. Baghdad: Dar al-Hurriya. [In Arabic].
- Sayyab, B.S. (2016). Diwan Badr Shakir al-Sayyab. Publish: 1th. Beirut: Dar al-Awda. [In Arabic].
- Shafiee Kadkani, M.R. (2001). Contemporary arabic poetry. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Tawfiq, H. (2009). Poetry of Badr Shaker al-Sayyab for technical and intellectual studies. Oman, Dar osama le-al-nashr. [In Arabic].
- Yaqub, N. (2004). Poetic language and its manifestations in the arab tradition. Beirut: Al-moasesa al-Arabiya le-Al-derasat wa-Al-nashr.[In Arabic].
- Yousefi, G. H. (1395). Bright spring. Tehran: Elmi Publications. [In Persian].
- Zarrinkoob, A. H. (1976). Two centuries of silence: The story of the events and historical situation in Iran in the first two centuries of islam from the arab invasion to the rise of the taherian government. Tehran: Ahmad Elmi. [In Persian].
- Heydarian Shahri, A. R. & B. Seddighi, (2011). "Signs of dystopia in Khalil Hawi's poem". *Journal of Critique of Arabic Literature*, 3, 91-89.[In Persian].
- Najafi Ayouki, A & A.H.Rasoulnia & M. Hassanpour. (2019). "Formalist critique of Badr Shakir al-Sayyab "Enshudat al-Matr"*Journal of Arabic Language and Literature*, 11(2), 73-51.[In Persian].
- Saeed, F. (2006). "Badr Shakir al-Sayyab, the poet of death".*Aghlam Journal* . 2(17), 79. [In Arabic].
- Seddighi, K. (2019) "Recovering the signs of mental fluid flow in Adonis's characters". *Journal of Arabic Language and Literature*. 11(1), 278-253. [In Persian].